

عنوان درس

ولایت فقیه و حکومت اسلامی، مخالفان ولایت فقیه

ویژه میانسال

ارائه محتوا جهت استفاده
مربیان، ائمه جماعت و والدین محترم
www.SalehinZn.ir



فهرست

۸	برای مخالفت با این اصل اساسی شیعه دو گونه متصور است
۱۳	مبنای مشروعیت در ولایت انتصابی فقیه
۱۶	مبنای مشروعیت در ولایت انتصابی فقیه
۲۰	منابع

مقدمه

نهضت و قیام مردم دیندار و شریف ایران بر ضد رژیم پهلوی از سال ۱۳۴۲ به رهبری روحانیت و در رأس آن، امام خمینی - قدس سره - و ایثار و فداکاری اقشار مختلف مردم و در نهایت، پیروزی آن در بهمن ماه ۱۳۵۷ بدون شک یک حرکت دینی و برای دفاع از حریم مقدس اسلام بود. با آن پیروزی شگفت‌آور، این اندیشه نوین، در ایران و جهان اسلام به وجود آمد که با رهبری‌های یک فقیه جامع‌الشرایط و با بهره‌گیری از ایمان و احساسات دینی مردم می‌توان حتی بدون سلاح با طاغوتیان و صاحبان زر و زور و سلاح پیکار کرد و پیروز شد. با آن پیروزی معجزه‌آسا و شگفت‌آور، قدرت اسلام و ایمان و نقش حساس رهبری دینی و نفوذ معنوی روحانیت، برای همگان آشکار شد.

آن‌چنان که اکثریت قاطع اقشار مختلف مردم، دانشگاهی، فرهنگی، بازاری، اداری، کارگر، کشاورز، شهری و روستایی، که دین‌خواهی در جانشان سابقه دیرینه داشت، با شوق فراوان خواستار حاکمیت اسلام و اجرای احکام و قوانین نورانی آن شدند. امام خمینی - قدس سره - که در آن زمان، عملاً در جایگاه ولایت فقیه واقع شده بود و اکثریت قاطع مردم، رهبری او را پذیرفته بودند، انتخاب نوع حکومت را بر عهده مردم گذارد و «جمهوری اسلامی» را به عنوان پیشنهاد مطرح ساخت. در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۱۱ همه‌پرسی به عمل آمد و اکثریت قاطع مردم (۳۲/۹۸٪) به «جمهوری اسلامی» رأی مثبت دادند. بعد از آن، تهیه قانون اساسی، یک ضرورت محسوب می‌شد و تدوین آن، نیاز به کارشناسانی داشت که در مسائل قانونی و اسلامی متخصص باشند. انتخاب آنان نیز بر عهده مردم گذاشته شد. در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۱۲ مردم در یک انتخابات عمومی شرکت کردند و با اکثریت آرا ۷۲ نفر از قانون‌دانان و اسلام‌شناسان را بدین منظور برگزیدند.

مجلس خبرگان قانون اساسی تشکیل شد و اعضای آن با جدیت تمام، مشغول به کار شدند. از رهنمودهای امام خمینی - قدس سره - و صدها طرح و پیشنهادی که از صاحب نظران می رسید استفاده کردند و در مدتی در حدود سه ماه، متن قانون اساسی را تدوین کردند. سپس تصویب آن نیز به آرای مردم واگذار شد و در تاریخ ۱۳۵۸/۹/۱۲ ذر یک همه پرسی، با اکثریت چشمگیری (حدود ۷۵٪) تصویب شد و به تأیید امام خمینی رسید. بدین ترتیب، خطمشی نظام جمهوری اسلامی ایران بر پایه قانون اساسی، که از قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) و مکتب اهل بیت (ع) الهام گرفته، مشخص و استوار گشت. با تصویب قانون اساسی، نوع حکومت و اهداف و ارکان آن، جنبه قانونی به خود گرفت، ولایت و زعامت ولی فقیه و مجتهد جامع الشرایط، قانونی شد و رسمیت یافت.

مراحل مختلف تهیه، تدوین و تصویب قانون اساسی با سرعت سپری شد؛ چرا که ضرورت استقرار هر چه سریع تر نهادهای نظام جمهوری اسلامی ایران، چنین سرعتی را می طلبید، به ویژه آن که رهبری های ژرف بینانه و قاطعانه امام، بر این سرعت تأکید می ورزید.

اما با توجه به این که بعد از حکومت پیامبر اسلام و علی بن ابی طالب - صلوات الله علیهما - نخستین بار بود که حکومتی قانونی، بر طبق مبانی شیعه تأسیس می شد و زعامت گسترده ولی فقیه و اجرای احکام و قوانین سیاسی - اجتماعی اسلام، سابقه عملی نداشت و تجربه نشده بود، مسائل مربوط به نظام دینی و فلسفه سیاسی اسلام، به ویژه ولایت فقیه نیز به طور دقیق تحقیق و تدوین نشده بود. بنابراین، لازم بود بعد از استقرار حکومت اسلامی، مسائل مربوط به فلسفه سیاسی اسلام، به طور گسترده و عمیق به وسیله محققان و کارشناسان مربوطه، مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد.

ت
ب
ص
ر
ت
این مسئولیت سنگین، که استحکام نظام اسلامی بر آن مبتنی است، بر عهده همه دانشمندان متعهد و فقها و اسلام‌شناسان نهاده شده است.

بسیار به‌جا بود که حوزه‌های علمیه، به ویژه حوزه علمیه قم در این کار مهم پیشقدم می‌شد و با دعوت از اساتید و دانشمندان متعهد دانشگاه، وسیله یک‌سری تحقیقات عمیق و گسترده جمعی را در همه موضوعات و مسائل مربوط به فلسفه سیاسی و نظام اسلامی فراهم می‌ساخت؛ ولی متأسفانه در این جهت کوتاهی شد. البته از آن زمان تاکنون در این رابطه، کارهایی انجام گرفته، کتاب‌ها و مقالات سودمندی تهیه و انتشار یافته است؛ ولی با توجه به این‌که تحقیقات انجام شده، غالباً انفرادی بوده، جای یک سلسله تحقیقات عمیق‌تر و فراگیرتر جمعی هنوز خالی است. با توجه به این نیاز و تأکیدهای مکرر مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - مدظله‌العالی - بود که مجلس خبرگان رهبری در اجلاسیه ۱۳۷۱/۱۱/۲۸ مسئولیت انجام این تحقیقات را بر عهده دبیرخانه مجلس خبرگان گذاشت. در شرح وظایف دبیرخانه چنین آمده است: «تحقیق و پژوهش در موضوع حکومت اسلامی، بالأخص ولایت فقیه، تألیف و نشر آن به صورت‌های مناسب». دبیرخانه بعد از تهیه مقدمات، شروع به کار کرد.

در انجام این مسئولیت بزرگ، کارهایی را شروع کرده و انجام می‌دهد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: تحقیق در موضوعات و مسائل مختلف فلسفه سیاسی اسلام، به ویژه ولایت فقیه. در آغاز، فهرستی از موضوعات نیازمند به بررسی و تحقیق تهیه شد و از محققان و دانشمندان برای همکاری دعوت به‌عمل آمد. تعدادی از آنان دعوت ما را پذیرفتند و پس از تهیه و تصویب طرح تحقیقاتی، مشغول به کار شدند.

تصویر

گرچه مسئولیت مستقیم انجام هر یک از موضوعات، بر عهده یک نفر از محققان می‌باشد؛ اما با توجه به این‌که از افکار و اظهار نظر دیگر صاحب‌نظران نیز استفاده می‌کند، می‌توان آن را یک تحقیق جمعی به شمار آورد. تحقیقات بدین صورت انجام می‌گیرد:

- ۱ - محقق در همه مراحل، از نظر اساتید مشاور و راهنما استفاده می‌کند.
 - ۲ - مطالبی که توسط محقق نگاشته شده، در اختیار تعدادی از دانشمندان صاحب‌نظر برای مطالعه و اظهار نظر قرار می‌گیرد. سپس در جمع آنان و با حضور نویسندگان، مورد بحث و نقد قرار می‌گیرد.
 - ۳ - ریاست دبیرخانه و مسئول مرکز تحقیقات علمی دبیرخانه نیز در همه مراحل تحقیق، از نزدیک بر کارها نظارت دارند.
 - ۴ - محقق از نتایج بحث‌ها و تحقیقاتی که قبلاً توسط دبیرخانه انجام گرفته و نیز از فیش‌های موجود استفاده می‌کند. ولی با توجه به این‌که محقق در تحقیقات خود از آزادی کامل برخوردار است و الزامی در جهت اعمال همه دیدگاه‌های پیشنهادی ندارد، مسئولیت صحت و سقم مطالب نیز بر عهده خود او خواهد بود.
- تاکنون تحقیقات بسیاری در موضوع مهم ولایت فقیه صورت گرفته است. یکی از مسائل مورد نیاز در بحث ولایت فقیه، تبیین مفاهیم اصلی و کلیدی این موضوع می‌باشد. در این میان مانند هر نظریه و ایده دیگری، ولایت فقیه نیز با مخالفت‌ها و انتقاداتی روبرو شده است. مخالفان ولایت فقیه چند دسته‌اند:

۱. غیرمسلمانان و غیرشیعیانی که مبنای ولایت فقیه را نمی‌پذیرند.
۲. شیعیانی که ولایت مطلقه فقیه را از روی اجتهاد یا تقلید نمی‌پذیرند.

۳. کسانی که با پذیرش اصل ولایت مطلقه فقیه، شخص ولی فقیه را قبول ندارند.

۴. کسانی که حتی با اعتقاد به صلاحیت شخص ولی فقیه، پاره‌ای از احکام حکومتی صادره از وی را نادرست می‌انگارند.

۵. کسانی که با علم و آگاهی به بودن ولایت فقیه در اسلام و وجود شرایط لازم شرعی در شخص ولی فقیه و علم و اعتقاد به درستی احکام صادره از سوی او، به مخالفت می‌پردازند.

برخی از افراد سرشناس انتقاداتی چند را بر این نظریه یا به بخشی از این نظریه وارد دانسته‌اند. برخی از این نظرات عبارتند از:

* آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری مخالف اختیارات نامحدود ولی فقیه بود و به اصل ۱۱۰ قانون اساسی رای نداد.

* آیت‌الله حسینعلی منتظری ولایت فقیه جامع الشرایط را تایید می‌کند ولی ولایت مطلقه فقیه را از مصادیق شرک می‌داند.

* آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی نظریهٔ ولایت فقیه را یک «بدعت عاری از هرگونه پشتوانه در قوانین و حکمت شیعی» می‌دانست. او می‌گوید: «ولایت در زمان غیبت با هیچ دلیلی برای فقهاء اثبات نمی‌شود. «ولایت» تنها به پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام) اختصاص دارد. آن‌چه از روایات برای فقهاء، اثبات می‌شود دو امر است، نفوذ قضاوت، حجیت فتوای‌شان. اما حق تصرف در اموال قاصران و غیر ایشان - که از شئون «ولایت» است - ندارند مگر در امور حسبیه و فقهاء در این محدوده «ولایت» دارند، اما نه به معنای ادعا شده [یعنی نه به معنای ولایت] بلکه به معنای نفوذ تصرفاتش یا تصرفات و کیلش... بنابراین، آن‌چه برای -

فقیه، ثابت می‌باشد «جواز تصرف» است، نه «ولایت»

* آیت‌الله سید حسن طباطبایی قمی با نظریه ولایت فقیه مخالف بود. او بر این اعتقاد بود که در شرایط کنونی امکان برقراری حکومت اسلامی وجود ندارد

* علامه محمدجواد مغنیه فقیه و مفسر قرآن لبنانی معتقد بود کسی که قائل به ولایت فقیه به این شکل باشد یا جاهل است و یا قصد بدعت در دین را دارد.

* علامه سید علی امین فقیه لبنانی، عذرخواهی آیت‌الله منتظری از مردم و اعتراض فرزندان انقلاب ایران و دوستان آیت‌الله خمینی به «ولی فقیه» را نشانه آن می‌داند که این نظریه آزمون خود را پس داده و در آزمون اجرا مردود شده است.

در مقابل این نظرات، علماء برجسته بسیاری به حمایت و اثبات این نظریه پرداخته‌اند. این نظریه در میان اهل تشیع به حدی مقبول و جا افتاده است که برای مخالفت با آن احکامی فقهی صادر شده است. احکامی که پیش‌فرض آن‌ها صحت عقیده مشروع بودن ولایت فقیه است. برخی از این احکام در ادامه ذکر می‌گردد؛

برای مخالفت با این اصل اساسی شیعه دو گونه متصور است:

یک. مخالفت اعتقادی (قلبی)؛ یعنی، در اعتقاد و بینش خود مسأله را نمی‌پذیرد و آن را انکار می‌کند. چنین مخالفتی از دیدگاه اسلام موضوع حرمت نیست و از نظرگاه قانونی نیز جرم به شمار نمی‌آید؛ مگر در فرض پنجم که از نظرگاه شرعی در مرتبه رد بر ائمه اطهار(ع) است؛ زیرا برای کسی که ولایت فقیه، به وسیله برهان ثابت می‌شود و ولی آن را آگاهانه انکار می‌کند؛ در این صورت انکارش -



بازگشت به انکار خدا و رسول (ص) خواهد بود. نگا: جوادی آملی، آیت الله عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، ص ۳۵۲.

در مقبوله عمر بن حنظله از امام صادق (ع) آمده است: «من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکماً فانی قد جعلته حاکماً علیکم، فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما استخف بحکمنا و علینا رد و الراذ علینا کالراد علی الله و هوی علی حد الشرک بالله»؛ «آن کس از شما که روایتگر احادیث ما و جست و جوگر در حلال و حرام ما و آگاه به احکام ما است و [مردم] به حکم بودن او رضایت دهند؛ همانا من او را حاکم بر شما قرار دادم. پس اگر به حکم ما حکم کند و از او پذیرفته نشود، همانا حکم ما نادیده گرفته شده و بر ما رد شده است و هر کس ما را رد کند، مانند کسی است که خدا را رد کند و در مرز شرک به خدا قرار دارد». اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۸.

دو. مخالفت عملی؛ این گونه مخالفت به طور حتمی حرام و جرم است. البته مخالفت عملی نیز اقسام و مراتبی دارد که حکم هر یک، جداگانه قابل بررسی است. روشن است که مخالفت عملی، مستلزم هرج و مرج است؛ در حالی که مسائل اجتماعی و حکومتی، نیازمند وحدت رویه است و هیچ قانون و نظام سیاسی، اعم از اسلام و غیر اسلام؛ آشوب، قانون گریزی و دلخواه گزینی را برنمی تابد.

در نظام جمهوری اسلامی ایران، زمینه قانونی و منطقی التزام شخصی افراد به حکم ولی فقیه وجود دارد؛ یعنی، چه اینکه شخصی معتقد بر مشروعیت الهی باشد و چه معتقد به مشروعیت مردمی از طریق تفویض امر و یا قرارداد اجتماعی.

در هر صورت شرایط مقبول و پذیرفته شده براساس هر یک از مبانی یاد شده، به طور عینی در این نظام وجود دارد و بر پذیرندگان هر یک از آنها، به طور منطقی لزوم پیروی از فقیه حاکم را ثابت می‌کند. اکنون که هم دستورات الزامی ولی فقیه و هم التزام شخصی افراد، دارای مبانی مشروع و قانونی است؛ می‌توان گفت: اطاعت از ولی فقیه، واجب و مخالفت عملی با او حرام است. البته مخالفان دسته سومی که در بالا ذکر شد (کسانی که با پذیرش اصل ولایت مطلقه فقیه، شخص ولی فقیه را قبول ندارند)، چنانچه دلیل خاصی بر نظر خود دارند، می‌توانند آن را در اختیار خبرگان رهبری قرار دهند و نیز گروه چهارم (کسانی که حتی با اعتقاد به صلاحیت شخص ولی فقیه، پاره‌ای از احکام حکومتی صادره از وی را نادرست می‌انگارند). - و حکم ولی فقیه را صحیح نمی‌دانند باید ضمن التزام عملی، رأی خود را به عنوان مشاوره به ولی فقیه منتقل کنند.

بله، اگر کسی از برخی مسائل و موضوعات و نحوه اجرای امور کشور ناراضی بود، حق انتقاد سازنده، نصیحت و تذکر دادن از باب «النصيحه لائمة المسلمين» را دارد. برای آگاهی بیشتر ر.ک:

الف. قاضی‌زاده، کاظم، اندیشه‌های فقهی سیاسی امام خمینی، ص ۲۲۲.

ب. حکیم، سید محمد سعید، منهج الصالحین، ج ۱، ص ۱۱.

پ. حائری، سید کاظم، اساس الحکومه الاسلامیه، ص ۱۸۰ - ۱۸۵.

حال در این میان آیا دلایلی عقلی برای اثبات حقانیت این نظریه وجود دارد؟ مسلماً پاسخ مثبت است. ادامه این مقاله به تبیین برخی از این دلایل می‌پردازد. پیش از اقامه دلایل باند این نکته را متذکر شویم که موارد پیش رو تنها بخش اندکی از حجم انبوه استدالات برای اثبات این مقوله است.

مشروعیت، در هر جایی که گروهی از مردم برای انجام عملی براساس نقش های اجتماعی خویش گرد آیند، طرح می شود. واژه مشروعیت (Legitimacy)، از ریشه لاتین، به معنی قانون گرفته شده و با کلمات قانونگذار (Legitimator) و قانونگذاری (Legislation) هم ریشه است.

اقتدار مشروع، اقتداری است که از جانب کسانی که تحت کاربرد آن قرار می گیرند، معتبر یا موجه تلقی شود. چنین اقتداری، قانونی، عادلانه و بر حق شناخته می شود؛ در نتیجه اعمال زور از جانب شخص واجد اقتدار، موجه و مشروع به شمار می رود؛ به دیگر سخن، مشروعیت یک نظام سیاسی همان ارزشمندی آن است؛ به این معنی که آن نظام سیاسی مبین اراده عمومی و برخاسته از رضایت شهروندان است. چنین نظام سیاسی ای واجد حق حکمرانی است و توقع دارد که مردم از قوانین و مقرراتش اطاعت کنند.

مشروعیت، به معنای توانایی ایجاد و حفظ این اعتقاد است که نظام سیاسی موجود، مناسب ترین نهاد برای جامعه است؛ از این رو، هر نظام سیاسی برای کسب مشروعیت می کوشد و در پی محق جلوه دادن نظام سیاسی خود و اعمال مشروع قدرت سیاسی خود است. در صورت فقدان مشروعیت، حکومت اعتماد عمومی را از دست می دهد و از آن اطاعت نمی شود و سرانجام فرو می ریزد. به عقیده برخی مشروعیت، بنیاد قدرت حکومت است که از یک سوی حق فرمانروایی را به حکومت می دهد و از سوی دیگر، حکومت شوندگان را از چنین حقی آگاه می کند.

شاید بتوان گفت که مشروعیت نوعی رضایت و مقبولیت مردمی نسبت به نظام سیاسی موجود و اعطای حق اقتدار در کاربرد زور در حکومت بر جامعه است. از این رو با فقدان رضایت، مشروعیت یک نظام سیاسی به خطر افتاده و با بحران رو

به رو می‌شود، زیرا دیگر از نظام سیاسی اطاعت نمی‌شود؛ در نهایت ممکن است، بحران مشروعیت به تغییرات وسیع در حاکمیت منجر گردد. یکی از مواردی که مشروعیت را به خطر می‌اندازد، فقدان کارآمدی و کارایی نظام سیاسی است.

در منابع مختلف، طیف‌های گوناگونی از انواع مشروعیت ذکر شده است. ماکس وبر مشروعیت را در سه نوع سنتی، فره‌مند یا کاریزما و عقلانی قانونی طبقه‌بندی می‌کند. به هر حال، مراد از دانش واژه مشروعیت در این جا، شرعی و دینی بودن نیست، بلکه چنان که آمد، به مفهوم حقانیت و قانونیت حق فرمان‌روایی و موجه بودن قدرت و حاکمیت سیاسی است. از این رو قدرت به مشروع و نامشروع تقسیم می‌شود. قدرت نامشروع، به معنای فقدان حقانیت در اعمال، و کاربرد زور و قدرت در جامعه است. البته در برخی نظریه‌های ولایت فقیه، تلقی‌های دیگری نیز از مشروعیت صورت گرفته است که با مفهوم مذکور درباره مشروعیت، کمی متفاوت است.

اما مبنای مشروعیت یا به عبارتی حقانیت و قانونیت، در نظریه‌های ولایت انتخابی فقیه و ولایت انتصابی فقیه چیست؟ لازم به ذکر است که درباره مبنای مشروعیت ولایت پیامبر (ص) و ائمه دوازده گانه، گفته می‌شود که نصب الهی است. البته با پذیرش ولایت آنان از سوی مردم، جنبه عملی و کاربردی نیز به خود می‌گیرد.

در عصر غیبت نیز برخی علمای شیعه، به نصب عام فقیه - که دو نظریه ولایت انتخابی فقیه و ولایت انتصابی فقیه از آن منشعب شده است اعتقاد دارند و بر این باورند که ولایت به دوران غیبت منتقل شده است. دیگر ولایت به مفهوم رهبری است و به امور حسبیه و اجرای حدود و مجازات مقید نیست، بلکه کلیه شئون و مناصب اجتماعی را در بر می‌گیرد.

کلمه عام در این نظریه، به معنای آن است که محدوده این ولایت، به امور و جهات خاصی مقید نیست که در برابر آن ولایت خاصه در کلمات فقهای پیشین ذکر شده است. مانند ولایت پدر بر فرزند و...

این دسته از فقها، ولایت عام را بر اساس مراجعه به روایات معصومان (ص) و پاره ای دلایل عقلی اثبات کرده اند. در نتیجه در میان آنها اختلافاتی مشاهده می شود. از جمله می توان به دو نظریه «ولایت انتخابی» و «ولایت انتصابی» فقیه اشاره کرد. در ادامه به مبنای مشروعیت نظام سیاسی در هر دو نظریه اشاره می شود.

مبنای مشروعیت در ولایت انتصابی فقیه

بر اساس این نظریه، فقیهان با توجه به دو رکن علم (دانش و فقاقت) و عدالت (پارسایی) از جانب ائمه به مقام ولایت بر جامعه اسلامی منصوب شده اند. این انتصاب الهی است و مردم در مشروعیت (حقانیت و قانونیت) آن هیچ نقشی ندارند. چنان که در اعطای مشروعیت به ولایت رسول اکرم (ص) و امامان معصوم نیز نقشی نداشته اند. بنابر این دیدگاه، مشروعیت فقها، الهی و با واسطه ائمه (ع) است.

در این نظریه نصب به این معناست که در عصر غیبت، فقیهی که واجد شرایط علمی و عملی است، از جانب شارع مقدس، به سمت های سه گانه فتوا، قضاوت و ولایت منصوب شده است. نصب، به معنای تعیین صاحب عنوان برای مقام و سمت است و این غیر از اعلام شرایط (مدعای نظریه ولایت انتخابی فقیه) است.

ت

مردم در سمت فتوا و قضاوت، فقیه را انتخاب نمی کنند که وکیل آنان برای به دست آوردن فتوا یا استنباط احکام قضایی و اجرای آنها باشد. در این نظریه مسئله ولایت و رهبری جامعه نیز که سمت سوم فقیه است، همین گونه است و مردم مسلمان او را وکیل خود برای حکومت نمی کنند. فقیه، نایب امام معصوم است، بنابراین دارای ولایت در فتوا، ولایت در قضاوت و ولایت در امور سیاسی جامعه است.

عبارت فوق، با توجه به قرینه سازی ولایت فقیه در سیاست با مسئله فتوا و قضاوت، روشن می سازد که فقیه نقشی وکالتی عهده دار نیست، زیرا وکالت با وفات موکل باطل می شود، اما ولایت این گونه نیست؛ بدین معنا که اگر یکی از امامان معصوم فردی را در مسئله ای وکیل خویش قرار دهد، پس از شهادت یا رحلت آن امام، وکالت شخص باطل می شود، مگر آنکه امام بعدی وکالت او را تأیید و امضا کند؛ اما در ولایت چنین نیست و اگر کسی منصوب از سوی امام و از جانب او ولایت بر وقف داشته باشد، با رحلت آن امام، ولایت این شخص باطل نمی شود، مگر اینکه امام بعدی او را از ولایت عزل کند. همچنین در توکیل، اصالت از آن موکل است و وکیل تنها اجرا کننده منویات موکل است. در حالی که در حکومت اسلامی، تنها قانونی که باید اجرا شود، همان مقصود شارع مقدس، نه منویات غیر اوست.

نصب هم به دو معنا است: یکی نصب خاص، یعنی تعیین یک شخص معین به ولایت و حکومت از جانب پیامبر یا امام؛ مانند نصب مالک اشتر به حکومت مصر از جانب امام علی (ع) و دیگری نصب عام، یعنی تعیین فقیه جامع شرایط مقرر در فقه، برای افت، قضاوت و رهبری سیاسی، بدون اختصاص به شخص معین یا زمان معلوم.

ت
بصره

بر این اساس در این جا نصب فقیه جامع شرایط یک نصب عام است. به هر حال، مشروعیت بخشی به فقیه از ناحیه نصب الهی است. دلایلی که برای این منظور، از طرف قائلان این نظریه به خدمت گرفته شده، مجموعه ای از ادله عقلی و نقلی است که در کتاب های مختلف تکرار شده است.

از جمله مهم ترین روایات مورد تمسک در این نظریه، «مقبوله عمر بن حنظله» است که امام خمینی نیز ضمن سایر روایات ائمه به آن اشاره می کند. در این روایت عمر بن حنظله به نقل روایتی از امام صادق (ع) می پردازد که در آن درباره حل و فصل دعاوی میان شیعیان پرسش شده بود:

از امام صادق (ع) درباره دو نفر از دوستانمان (یعنی شیعه) که نزاعی در مورد قرض یا میراث بینشان بود و برای رسیدگی به قضات (حکومت طاغوت) مراجعه کرده بودند، سؤال کردم که آیا چنین کاری رواست؟ فرمود: «هر که در مورد دعاوی حق یا ناحق به ایشان مراجعه کند، در حقیقت به «طاغوت» (یعنی حکومت نامشروع و ناروا) مراجعه کرده است و هر چه را که به حکم آنها بگیرد، در حقیقت به طور حرام می گیرد؛ گرچه آن چه دریافت می کند، حق ثابت او باشد، زیرا آن را به حکم و رأی «طاغوت» و قدرتی گرفته که خدا دستور داده است نسبت به آن کافر شود. خدای متعال می فرماید: «یریدون أن یتحاکموا الی الطاغوت و قد امروا أن یکفرو به».

پرسیدم چه باید بکنند؟ فرمود: «باید نگاه کنند ببینند از شما چه کسی است که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما مطالعه نموده و صاحب نظر شده و احکام و قوانین ما را شناخته است... باید او را قاضی و داور بپذیرند، زیرا من او را حاکم بر شما قرار داده ام».

اما نقش مردم در این نظریه در حد پذیرش ولایت فقها و فعلیت دادن و کارآمد کردن ولایت و حکومت آنها است و از حق مشروعیت بخشی برخوردار نیستند. در این جا پیامبر (ص)، امام و فقیه به صورت بالقوه شایستگی دارند؛ اما اجرای فعلی و تحقق عملی مناسب سه گانه مذکور، بر اقبال و پذیرش مردم توقف دارد. در واقع کار ویژه مردم در مقام اثبات، تحقق و اجرا، درباره اصل دین، نبوت، امامت و نصب خاص، مهم و کلیدی است تا چه رسد به ولایت فقیه که نصب عام است. چنان که ذکر شد، این نظریه مقام ثبوت و مشروعیت (حقانیت و قانونیت) را از مقام اثبات که قدرت عینی و کارآمدی و مقبولیت است، جدا می کند. در نتیجه برای اداره کشور و برقراری نظم و امنیت، اگر مردم نپذیرند و حضور نداشته باشند، نه نبوت، نه نیابت خاص و نه نیابت عام، هیچ یک در خارج متحقق نمی شود.

مبنای مشروعیت در ولایت انتخابی فقیه

نظریه ولایت انتخابی فقیه که عمده‌تأ پس از تاسیس نظام جمهوری اسلامی ایران ابراز شده است، مهم ترین نظریه ای است که به ظاهر در مقابل نظریه ولایت انتصابی فقیه قرار دارد. مبنای مشروعیت در این نظریه، الهی - مردمی قلمداد می شود. بر این اساس، امامت به معنی اعم که شامل ولایت فقیه نیز می گردد، به وسیله انتخاب مردم و با توجه به شرایط چند گانه ای است که عبارت است از: عقل کافی، اسلام و ایمان، عدالت، آگاهی به موازین و مقررات اسلام که از آن به فقاہت تعبیر می شود، توانایی و حسن تدبیر امور، ذکوریت، پاک زادی، و پاک بودن از خصلت های ناپسند، نظیر بخل، حرص، طمع و سازش کاری.

بدین ترتیب شارع مقدس، تنها به بیان شرایط اکتفا کرده است و مردم خود، فقیه دارای شرایط را به حکومت بر می‌گزینند. البته با وجود امام معصوم منسوب از جانب خدا یا در حیات رسول خدا (ص)، نوبت به انتخاب مردم نمی‌رسد. اما در عصر غیبت، اگر فقهای واجد شرایط منصب امامت از جانب ائمه به صورت عام ثابت گردد، سخن تمام و پذیرفتنی است - که البته چنین امری محقق نشده است - و گر نه بر امت واجب است، از میان فقها، فقیه واجد شرایط را تشخیص داده، او را برای تصدی این مقام نامزد و انتخاب کنند. این نظریه در واقع به نوعی مردم را محق دانسته است. مشروعیت در این نظریه، وجهه ای دوگانه و به عبارتی الهی - مردمی می‌یابد.

در هر دو حال، در عصر غیبت، حضور فقیه واجد شرایط برای تصدی رهبری متعین است؛ چه به نصب عام و چه با انتخاب مردم. گرچه علما در نوشته‌های خود، تنها راه را به نصب منحصر می‌دانند و به طور کلی به انتخاب مردم توجه و التفات نکرده‌اند.

این نظریه، آن گاه به بررسی احتمالات پنج گانه درباره نصب ولایت عام فقها در عصر غیبت می‌پردازد و امکان نصب عموم فقها، به صورت بالفعل را در مقام ثبوت رد می‌کند. از این رو نصب عام فقها در عصر غیبت، اثباتاً بر صحت آن در مقام ثبوت متوقف است، اما صحت چنین امری ثبوتاً مورد خدشه واقع شده است؛ بدین گونه که اگر در زمان غیبت، بیش از یک فقیه جامع شرایط نبود، بر نصب آن اشکالی وارد نمی‌شد، اما از آنجا که فقهای جامع شرایط در عصر غیبت بی‌شمارند، بر نصب ولی فقیه خدشه و اشکال وارد می‌شود، زیرا بر این نصب پنج احتمال متصور است که همه صور پنج گانه باطل است. این پنج احتمال به قرار زیر است.

یکم. همه فقهای واجد شرایط یک عصر، به صورت عام استقرافی، از جانب ائمه (ع) منصوب باشند که در این صورت، هر یک از آنان بالفعل و مستقلاً دارای ولایت بوده، به صورت مستقل حق اعمال ولایت و حاکمیت دارند. بطلان این احتمال به دلیل شیوع هرج و مرج، واضح و آشکار است.

دوم. همه فقها به صورت عموم ولایت دارند؛ اما اعمال ولایت جز برای یکی از آنان جایز نیست. این احتمال نیز باطل است، زیرا معیاری برای تعیین آن یک نفر وجود ندارد.

سوم. از میان فقها، تنها یکی به ولایت منصوب شده باشد. علت بطلان این احتمال این است که از روایات وارده درباره ولایت فقیه، نمی توان استنباط کرد که شخص معینی را به ولایت منصوب کرده باشند.

چهارم. همه فقها به ولایت منصوب شده باشند، اما اعمال ولایت هر یک از آنان مشروط به هماهنگی و اتفاق نظر با دیگر فقهاست. این احتمال نیز به دلیل عدم امکان توافق فکری و فتوایی فقها باطل است.

پنجم. همه فقها من حیث المجموع به ولایت منصوب شده باشند که در واقع همه آنان، به منزله امام واحد هستند. در این صورت واجب است که در اعمال ولایت با یک دیگر توافق و هماهنگی کنند. این احتمال به این جهت باطل است که هر یک از فقها دارای رأیی خاص است؛ از این رو نمی توان مجموعه آنها را به منزله واحد تصور کرد.

نتیجه ای که پس از رد احتمالات مذکور در این نظریه، گرفته می شود، این است که نصب فقها در عصر غیبت توسط ائمه (ع)، به گونه ای که به مجرد نصب، ولایت بالفعل برای آنان ثابت گردد، با تمام احتمالات پنجگانه مورد اشاره در مرحله ثبوت،

قابل خدشه است. در نتیجه هنگامی که در مرحله ثبوت چنین نصبی صحیح نباشد، دیگر نوبت به بحث در مرحله اثبات نمی رسد.

البته در صورتی می توان گفت، نصب فقها از سوی ائمه صحیح است که فقها صرفاً از جانب آنان برای احراز چنین مقامی پیشنهاد شده باشند تا مردم به آنان روی آورند و از میان آنان، دست به گزینش و انتخاب بزنند و امور خود را به وی واگذار کنند و او را بالفعل حاکم خود قرار دهند. بر مردم نیز واجب است که برای چنین انتخابی اقدام کنند، زیرا این کار از مهم ترین فرایض و واجبات، و ترک آن از شدیدترین گناهان است. تعطیل حکومت، تعطیل حقوق، حدود و احکام، و تسلط کفار و تجاوز گران به حقوق و شئون مسلمانان را به دنبال دارد.

به هر حال، این نظریه با رد دلایل نصب عمومی فقها به ولایت، به تبیین مبسوط نظریه ولایت انتخابی فقیه در عصر غیبت می پردازد و ارکان مشروعیت نظریه خود را بر نصب الهی با انتخاب مردم استوار می سازد.

در واقع حیات این نظریه به رد و انکار نظریه ولایت انتصابی فقیه بستگی دارد. نظریه ولایت انتخابی فقیه، با توجه به این که دلایل مطرح شده در تأیید نظریه ولایت انتصابی کافی نیست و همه آن ها قابل خدشه و تردیدند، به تبیین نظریه مورد نظر خود می پردازد و برای اثبات نظریه خود، به دلایل نقلی فراوانی، چون سخنان امام علی (ع) استناد می جوید که جنبه های انتخاب مردم در حکومت را برجسته می سازد. در این نگاه، مردم در حین انتخاب فقیه به رهبری، می توانند قیدهایی برای محدود ساختن وی وضع کنند. فقیه تنها در محدوده قانون اساسی و پیمانی که با مردم منعقد کرده است، موظف به اعمال قدرت و حکومت است؛ گرچه این قرار داد نیز از دایره احکام شریعت بیرون نیست و بر مدار آنچه شریعت به آن فراخوانده می چرخد.

منابع:

نظام سیاسی و دولت در اسلام.
احیای تشیع.
مجمع الفائدة و البرهان، مقدس اردبیلی.
قاضی زاده، کاظم، اندیشه‌های فقهی سیاسی امام خمینی.

